



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشگاه رازی، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۸، صص. ۵۹-۸۰

## گفت‌مان پسااستعماری در دو رمان موسم الهجرة إلى الشمال از طیب صالح و سوشون از سیمین دانشور

مجید صالح بک<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زهرا سلطانی<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زینب دهقانی<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۴

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۶

### چکیده

نقد پسااستعماری که در ادامه نقد پسااستعمارگرایی ظاهر شد، بر آن است تا راه‌های متنوعی را که امپریالیسم و قدرت استعماری برای اعمال فشار و تحکم در پیش می‌گیرند، فاش کند؛ فشارهایی که نه تنها از طریق ستم مستقیم نژادی، طبقاتی یا جنسیتی در نظام خودکامه استعماری که از مسیر ادبیات، هنر و رسانه اعمال می‌شوند. ماهیت و اکثس به استعمارگری یکسان نیست؛ درست همان‌گونه که خود فرایند استعمارگری در هر منطقه شکل منحصر به فردی دارد. در نوشتار پیش رو سعی بر آن است که با مبنا قرار دادن رمان عربی موسم هجرت به شمال اثر طیب صالح نویسنده سودانی و رمان سوشون نوشته سیمین دانشور در ادبیات فارسی به بررسی تطبیقی دو رمان نه از نظر تأثیر و تأثر، بلکه از حیث نحوه بازتاب استعمار در این آثار با توجه به نظریه پسااستعماری پرداخته شود. نکته قابل فهم و اثبات اینکه جامعه توصیف شده در هر دو رمان تحت تأثیر استعمار انگلیس قرار گرفته است. در رمان طیب صالح حضور مستقیم انگلیس و در رمان دانشور خزش پنهانی، آرام و بی‌صدای فرهنگ غرب در زندگی مردم مشاهده می‌شود؛ اما نقطه اشتراک در هر دو رمان، مقاومت ضد استعماری است. زری در رمان دانشور و مصطفی در رمان طیب صالح نمونه کاملی از شخصیت‌های مورد مطالعه نقد پسااستعماری هستند. تقلید، دیگری، اروپامحوری، فرودست، نژاد، جنسیت و... از مفاهیم بارز نقد پسااستعماری به‌شمار می‌روند که در هر دو رمان قابل بررسی و تحلیل نمونه‌ای هستند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نقد پسااستعماری، امپریالیسم، سوشون، موسم هجرت به شمال.

### ۱. پیشگفتار

فیلسوفان و جامعه‌شناسان امروزی معتقدند که دنیا در حال پسااستعماری شدن است. استعمار اگرچه در شکل رسمی خود پایان پذیرفته قلمداد می‌شود، به روشی پوشیده، خزیده و غیر رسمی همچنان به حیات خود ادامه داده و در شکل‌های نوین‌تر باز تولید شده است. نقد پسااستعماری، خوانش دوباره روایت‌ها، سفرنامه‌ها، متن‌های خلاق و نقد آثار ادبی را از مهم‌ترین راه‌های شناخت دلایل و شیوه‌های استقرار و ماندگاری حکومت‌های استبدادی و استعماری می‌داند. (ر.ک: شاهمیری، ۱۳۸۹: پیشگفتار)

نظریه و گفتمان پسااستعماری<sup>۱</sup> بر آن است تا راه‌های متنوعی را که قدرت استعماری برای اعمال فشار و تحکم در پیش می‌گیرد، فاش کند. فشارهایی که نه تنها از طریق ستم مستقیم نژادی، طبقاتی یا جنسیتی که از مسیر ادبیات، هنر و رسانه اعمال می‌شوند؛ زیرا امکانات خفته و نهفته ادبیات و هنر با اثرگذاری بر ناخودآگاه مخاطبان راه را برای استقرار و چیرگی مستحکم‌تر هموار می‌کند. نقد پسااستعماری در مقام یک موضوع، به تحلیل ادبیاتی می‌پردازد که محصول فرهنگ‌هایی است که در واکنش به سلطه استعماری، از آغاز استعمار تا زمان حاضر پدید آمده‌اند.

در مقام موضوع می‌توان هر نوع تحلیل آثار ادبی پسااستعماری را صرف نظر از چارچوب نظریه‌ای که استفاده می‌شود، پسااستعماری نامید؛ اما نقد پسااستعماری به منزله چارچوبی نظریه‌ای، درصدد فهم آثار (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی) جهان‌بینی‌های استعماری و ضد استعماری است. «به منظر اینکه بتوانیم برای بررسی یک متن از نقد پسااستعماری استفاده کنیم، نباید حتماً آن اثر تحت عنوان پسااستعماری دسته‌بندی شده باشد؛ زیرا ایدئولوژی‌های استعماری و ضد استعماری می‌توانند در هر متن ادبی حاضر باشند.» (تایسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۵۳۰)

نقد پسااستعماری از رویکردهای ادبی قرن بیستم محسوب می‌شود که در ادامه نقد پسااستعمارگرایی به‌وجود آمد (ر.ک: فرزانه دهکردی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۶). ریشه‌های پسااستعماری را می‌توان در منتقدین پسااستعمارگرایی چون ژاک دریدا<sup>۳</sup> و نظریه پردازانی چون میشل فوکو<sup>۴</sup> یافت. «نقد پسااستعمارگرایی که عمدتاً عمدتاً به واسطه تقابل‌های دوگانه می‌پرداخت، به بستر مناسبی برای به‌وجود آمدن مطالعات پسااستعماری مبدل شد. تقابل‌های دوگانه‌ای مثل دال/مدلول، نوشتار/گفتار، کلمه/سکوت و زن/مرد در نقد پسااستعمارگرایی مطرح شدند.» (کلیگر، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴). این تقابل‌ها، در نقد پسااستعماری جای خود را به

1. Post-colonial Discourse
2. Lois Tyson
3. Jacques Derrida
4. Paul Michel Foucault

تقابل‌های بزرگ‌تری همچون شرق/ غرب، استعمارگر/ استعمارشده، ارباب/ رعیت، سیاه/ سفید، خود/ دیگری و مرکز/ حاشیه دادند (تفرشی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

بین مؤلفه‌های ادبیات پست‌مدرن و نوشتار پسااستعماری ارتباط هست. شباهت این دو در شیوه‌ای است که هر دو نوع ادبیات در برابر گفتمانی غالب مقاومت می‌ورزند (ر.ک: گرین و لیهان<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷: ۴۲۰) «پست‌مدرن‌ها بیشتر به حاشیه‌ها و دیگری‌هایی می‌پردازند که در صورت‌بندی دانایی مدرن به حاشیه رانده شده‌اند؛ پسااستعماری نیز محصول پست‌مدرنیسم است که از مرکز و حاشیه‌های متنوع‌تری سخن می‌گوید.» (شوارز و رای<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۸۷)

### ۱-۱. تعریف موضوع

استعمار از جمله نمودهای بارز امپریالیسم است؛ قدرتی که می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کرده و بر سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام دیگر برتری یابد و اراده‌اش را بر آن‌ها تحمیل کند. واژه پسااستعماری مبین تمام فرهنگی است که فرایند امپریالیستی از بدو استعمارگری تاکنون آن را تحت سیطره خود درآورده است. «ماهیت واکنش به استعمارگری یکسان نیست؛ درست همان‌گونه که خود فرایند استعمارگری در هر منطقه شکل منحصر به فردی دارد.» (گرین و لیهان، ۱۹۹۷: ۴۱۷).

رمان موسم هجرت به شمال، معروف‌ترین اثر طیب صالح<sup>(۱)</sup>، نویسنده سودانی است که در دهه ۱۹۶۰ نوشته شده و از نمونه‌های بارز رمان‌های پسااستعماری محسوب می‌شود (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۸۷: ۲۲۲). اشغال مستقیم سرزمین سودان در آثار نویسندگان این کشور نمود یافته است. موسم هجرت به شمال، رمانی است که در آن راوی به بیان تجربیات خود از هجرت به شمال - (انگلستان) شمالی که متعلق به فرادستانی است که سال‌ها فرودستان جنوب را تحت سلطه خود داشته‌اند - می‌پردازد و تأثیر استعمار را بر کشور آفریقایی جهان سومی‌ای چون سودان و فرهنگ و سنت‌های دیرینه‌اش بیان می‌کند.

سرزمین پهناور ایران در درازنای تاریخ هیچ‌گاه طعم تلخ استعمار را نچشیده است؛ اما تجربه پدیده‌ای چون جهانی‌سازی بدون آگاهی و شناخت‌های قومی و فرهنگی، انسان را ناخواسته در این جریان قرار داده است؛ بنابراین شاید مطالعه و توجه بیشتر به این پدیده فرهنگی نوظهور برای حفظ اقتدار فرهنگی خالی از لطف نباشد. نفوذ استعمار در ایران از جانب انگلستان و آمریکا از اواخر قرن نوزده تا تقریباً اواخر قرن بیست و وقوع انقلاب اسلامی به صورت نامرئی و غیر مستقیم بوده است.

در بخش اعظمی از نظریه پسااستعماری ادبیاتی هست که در برخورد با استعمار پدید آمده است و در

این برخورد می‌کوشد تا از سویی به ارزش‌هایی بپردازد که به‌طور پوشیده و غیر ملموس از جانب استعمارگران، در مستعمره‌نشینان درونی و ذاتی می‌شود و از سوی دیگر به مقاومت استعمارزدگان و تلاش‌های ضد استعماری آن‌ها بپردازد. ایران در سال ۱۳۲۰ به اشغال انگلیس درآمد. دانشور خود در این سال‌ها در فارس و شیراز حضور داشته و شاهد تجاوز و غارت نیروهای نظامی انگلیس در ایل قشقایی بوده و به‌خوبی از عهده‌توصیف خباث استعمار و تلاش دردمندان ایلایاتی‌ها در میدان مقاومت برآمده است؛ ایلایاتی‌هایی که خود جلوه‌های فرهنگ انگلیس را در بیمارستان، مدرسه، چرخ خیاطی، مجلس عروسی و... مشاهده می‌کنند؛ از این رو بررسی رمان سووشون از نگاه پسااستعماری شایسته توجّه است.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

توجّه به گفتمان پسااستعماری در ادبیات از مسائل مطرح، نوین و مورد توجّه منتقدین ادبی قرن بیستم است. اهمیت مطالعات فرهنگی در دنیای پس از استعمار و امپریالیسم فرهنگی، نگارندگان مقاله پیش رو را بر آن داشت تا از این منظر یکی از مهم‌ترین رمان‌های معاصر ادبیات فارسی را در کنار شاخص‌ترین رمان پسااستعماری جهان بررسی و تحلیل کنند.

### ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- گفتمان پسااستعماری چگونه و در چه شرایطی نمود یافته است؟  
- هدف گفتمان پسااستعماری در ادبیات چیست و در چه صورتی یک اثر را می‌توان در این حوزه بررسی کرد؟

- مفاهیم بنیادی نظریه پسااستعماری چیست و بازتاب آن در دو اثر مورد بررسی چگونه است؟  
- مفاهیم مورد نظر در این نظریه در دو داستان به شکل یکسان بروز یافته است یا خیر؟

### ۱-۴. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد پسااستعماری در ادبیات داستانی فارسی تاکنون پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است و تنها به‌طور جسته و گریخته می‌توان در میان مقالات و کتاب‌ها، موضوع نقد پسااستعماری را مشاهده کرد؛ اما در مورد جلوه‌های پسااستعماری در رمان موسم هجرت به شمال پژوهش‌هایی صورت گرفته که نمونه‌ی آن مقاله «گفتمان مقلدانه در موسم هجرت به شمال اثر طیب صالح»<sup>۱</sup> است که یکی از مفاهیم پسااستعماری در آن بررسی شده است. باغجری (۱۳۹۴) با بررسی مؤلفه‌های پسااستعماری این رمان، دریچه تحلیل پسااستعماری و توجّه به آن را گشوده است. ناظمیان و شکوهی (۱۳۸۷) با نگاهی متفاوت به تحلیل کلی این

دو رمان از نگاه پسااستعماری پرداخته‌اند که با توجه به تکرار اسمی موضوع، پژوهش حاضر، کوشیده است دیدی جزئی‌تر در بررسی دو رمان داشته باشد. در پژوهش حاضر سعی بر این است که مفاهیم بنیادی نقد پسااستعماری در نمونه‌هایی از ادبیات داستانی معاصر فارسی و عربی بررسی شود و زمینه را برای پژوهش‌های بعدی فراهم نماید.

### ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش در نوشتار پیش رو، تنها از نوع کتابخانه‌ای و تحلیل ساختاری و محتوایی با تکیه بر معرفی مفاهیم بنیادین گفتمان پسااستعماری و نگاهی کامل به داده‌های متنی دو اثر، مورد بررسی از طریق نمونه‌گیری از آثار مربوطه است. با توجه به اینکه نگارندگان در پژوهش حاضر به مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی نظر داشته‌اند، هیچ‌گونه گرایش به بررسی تأثیرپذیری دو اثر از یکدیگر نداشته و سعی بر آن بوده که مفاهیم گفتمان پسااستعماری به‌طور مشترک در دو اثر تحلیل شود.

### ۲. پردازش تحلیلی موضوع

#### ۲-۱. مفاهیم محوری نظریه پسااستعماری

مفاهیم مطرح شده در گفتمان پسااستعماری، درهم‌تنیده و وابسته به هم هستند؛ به‌طوری که گاهی درک یکی، نیازمند درک دیگری است؛ اما به‌طور کلی همه این مفاهیم، صورت‌ها و بازنمودهایی از نابرابری، تبعیض و ستم را به‌نمایش می‌گذارند. مفاهیم بنیادین پسااستعماری براساس تعاریف نظریه پردازانی چون ادوارد سعید<sup>۱</sup>، فرانتس فانون، اسپیواک<sup>۲</sup>، هومی بابا<sup>۳</sup> و... عبارت‌اند از: شرق‌شناسی<sup>۴</sup>، اروپامحوری<sup>۵</sup>، نژادگرایی<sup>۶</sup>، دیگری<sup>۷</sup>، مرکز و حاشیه<sup>۸</sup>، جنسیت، فرودست، دورگه‌بودگی، زبان و تقلید که براساس متون انتخاب شده برای تحلیل، تنها به معرفی چند مورد از این مفاهیم پرداخته می‌شود.

#### ۲-۱-۱. اروپامحوری

اروپامحوری در تعریف فرهنگ‌نامه‌ای خود برابرنهاد شکلی از قوم‌محوری است که عقیده دارد اروپا مرکز جهان است و فرهنگ آن بر دیگر فرهنگ‌ها برتری دارد. مواردی از این اروپامحوری در مفاهیم «بدوی»

1. Edward Said
2. Gayatri Chakravorty Spivak
3. Homi K. Bhabha
4. Orientalism
5. Eurocentricism
6. Racism
7. Other
8. Periphery

درمقابل «تمدن» و در توصیف‌هایی از «شرق» در حکم پدیده‌ای عجیب و غریب دیده می‌شود. اروپاییان، شرق را سرزمینی اسرارآمیز و پراز ظرفیت‌های «شرقی» می‌دانند و با تقسیم جهان به «جهان‌های» اول، دوم و سوم، تلقی و دیدگاه‌های خود را عمومیت بخشیده و گسترش می‌دهند.

اروپامحوری یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل منتقدان پسااستعماری است که به‌دنبال یافتن نشانه‌هایی از آن، کارکرد متون ادبی، تاریخی و... را بررسی و عملکرد رسانه‌ها در پرورش دادن این امر را تحلیل می‌کنند.

### ۲-۱-۲. دیگری (مرکز و حاشیه)

فرانتس فانون، نخستین اندیشمندی بود که مسئله «دیگری» را در ارتباط میان استعمارگر و استعمارزده مطرح کرد. وی با بهره‌گیری از محورهای بحث هگل<sup>۱</sup> در پدیدارشناسی و امکانات نظریه‌های روان‌شناسی فردی آدلر<sup>۲</sup>، مسئله دیگری و خود را در سیاه پوستان بررسی کرد. به گفته هگل در کتاب *خدا یگان و بنده*، انسان تنها به آن اندازه انسان است که بخواهد خود را بر انسان دیگر تحمیل کند و ارج خود را از جانب او بشناسد. فانون با الهام از این سخن هگل، استعمارزده را همواره در جایگاه «دیگری» ای که نمی‌تواند نقش «خود» را بر عهده گیرد، ترسیم می‌کند.

این سخن فانون، پایگاهی برای بحث بازتعریف شدن شرق از سوی غرب است که ادوارد سعید آن را به‌طور گسترده در «شرق‌شناسی» بیان می‌کند. وی با طرح مسئله دیگری در بحث شرق‌شناسی و ارائه تحلیلی بدیع از غرب به مثابه «خود» و شرق در مقام «دیگری» به مفهوم دیگری و دیگری سازی و جوهری تازه می‌بخشد. او این نکته را تبیین می‌کند که گفتمان شرق‌شناسی چگونه با آفریدن شرق، غرب را نیز خلق می‌کند. درحقیقت گفتمان شرق‌شناسی با رودررو قرار دادن غرب و شرق، تقابلی دوتایی را رقم می‌زند که دو قطب آن، یکدیگر را تعریف می‌کنند (ر.ک: شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۳).

نظریه پسااستعماری در پی آن است تا ابزار بازنمایی و امکان سخن گفتن را به‌دست دیگرانی دهد که در نتیجه سرکوب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... به حاشیه رانده شده‌اند. منتقدان پسااستعماری به‌دنبال مرکززدایی و جلب توجه افراد به صداها و حاشیه‌ای هستند. هدف آنان از این کار، فروپاشیدن روایت‌های کلان و محوری تاریخ، فرهنگ و جامعه و ایجاد آمیزه‌ای متکثر و گسترده از جهان‌بینی‌ها، هویت‌ها و فرهنگ‌های تکه‌تکه شده است.

1. Friedrich Hegel  
2. Alfred Adler

## ۲-۱-۳. تقلید

از نظر هومی بابا، تقلید «شیوه کم و بیش غریب و تحریف شده‌ای است که استعمارزده به‌اختیار یا به‌اجبار در پیش می‌گیرد تا روش‌ها و گفتمان‌های استعمارگر را تکرار (تقلید) کند.» (همان: ۱۹۵) وقتی گفتمان استعماری با منع کردن عادت‌ها، انگاره‌ها، نهادها و ارزش‌های فرهنگی استعمارزده، سوژه‌ای استعماری را به تقلید از استعمارگر تشویق می‌کند، نتیجه هرگز بازتولید صرف آن ویژگی‌ها نیست؛ نتیجه اغلب نسخه‌بدلی، مبهم و تیره و تار از استعمارگر است که برای او بسیار تهدیدآمیز است.

از دیرباز تقلید، هدف علنی سیاست امپراتوری بوده است؛ برای مثال، مجلس شورای بریتانیا در سال ۱۸۳۵ دانش شرقی را ریشخند و از بازتولید هنر و دانش انگلیسی در هندوستان دفاع می‌کند تا طبقه‌ای از مترجمانی میان انگلیسی‌ها و هندی‌ها بازتولید کند؛ انسان‌هایی در خون و رنگ پوست، هندی؛ اما در اخلاق و سلیقه و اندیشه، انگلیسی... (ر.ک: همان: ۱۹۷)

## ۲-۱-۴. جنسیت

از آنجا که مردسالاری و امپریالیسم، شکل‌های مشابهی از سلطه را علیه آن‌ها که زیردست به حساب می‌آیند به کار می‌برند، تجربه‌های زنان در نظام مردسالار و سوژه‌های استعمارزده در وضعیت استعماری در شماری از ابعاد، مشابه و موازی یکدیگرند و هر دوی سیاست‌های فمینیستی و پسااستعماری، به سلطه‌ای این چنین اعتراض می‌کنند. اسپواک، نظریه پرداز پسااستعماری - فمینیستی هندی، در میان موضع‌گیری‌ها، حوزه‌ها و مطالبات مختلف نظریه پردازان پسااستعماری به‌ویژه بر تمایز جنسی تأکید می‌کند. وی با پرداختن به زنان مستعمره‌ای که به‌باور او همواره نادیده گرفته شده‌اند و صدایشان به گوش هیچ کس نرسیده است، رویکردی هم‌زمان فمینیستی و پسااستعماری را دنبال می‌کند. او مسئله زنان «جهان سومی» و زنان کشورهای استعمارزده را از دیگر زنان جدا می‌داند؛ زیرا بر این باور است که این زنان دوبار استثمار و به حاشیه رانده شده‌اند؛ یک‌بار به‌دست نظام پدرسالار خانواده و جامعه خود و دیگر بار از سوی نیروی خارجی استعمار (ر.ک: همان: ۱۳۲-۱۴۰).

## ۲-۱-۵. زبان

استعمار با تحمیل زبان خود بر مناسبات زندگی انسان بومی، گستره سلطه و نظارت را بر او وسعت بخشید و عرصه زندگی فرهنگی او را تنگ تر کرد. بدین سان فرهنگ و ادبیات امپراتوری را رواج داد و دامنه کاربری زبان خود را در جهان گسترش داد (ر.ک: همان: ۱۷۶). یکی از روش‌های به کرسی نشاندن قدرت زبان امپریالیستی، ممنوع کردن زبان بومی و منع صحبت به زبان‌های محلی بود ... کودکان بومی از ریشه‌های خود

جدا می شدند تا به زبان و آداب استعمارگر تحصیل کنند.

## ۲-۲. بررسی رمان‌ها

### ۲-۲-۱. خلاصه داستان موسم هجرت به شمال

راوی بی نام پس از هفت سال تحصیل در انگلستان به سرزمین پدری خویش بازمی گردد و مردم ده، در نخستین رویارویی با وی پرسش‌هایی پیش پا افتاده درباره نحوه زندگی مردم اروپا می پرسند؛ اما در این میان فرد غریبه‌ای ساکت است و سکوت او توجه راوی را جلب می کند. پس از مدتی راوی درمی یابد که این فرد ناشناس، «مصطفی سعید» نام دارد که پنج سال پیش به ده آمده و با «حسنه»، دختر یکی از افراد محل ازدواج کرده است. داستان با آشنایی این دو (راوی و مصطفی سعید) ادامه می یابد و معلوم می شود که مصطفی نیز سال‌ها در لندن بوده و اتفاقات هولناکی که برایش افتاده، وی را به این روستا کشانده است. مصطفی، دانشجوی نمونه و نابغه‌ای بوده که با وجود خاستگاه جنوبی اش، توانسته مدارج علمی را در شمال (اروپا) کسب کند؛ اما در عین حال، او در انگلستان روابط خارج از چارچوب و نامتعارفی با چهار زن انگلیسی برقرار می کند که منجر به خودکشی سه نفر از آن‌ها می شود. مصطفی با نفر چهارم وارد ماجرای عاشقانه می شود که به ازدواج می انجامد؛ اما در نهایت، خود او را به قتل می رساند و محاکمه می شود. محاکمه برای او هفت سال زندان را به دنبال دارد و پس از سپری کردن این هفت سال، دچار بحران‌های متعددی می شود و سرانجام ناچار به سودان بازمی گردد.

او در خانه جدیدش در روستا نیز در میان کتاب‌ها و عکس‌هایی از اروپا زندگی می کند. زندگی مصطفی، وضعیت راوی بی نام را هم بحرانی می کند و ذهن او را به تشویش می کشد و تا مرز نابودی پیش می برد: «آیا ممکن بود آنچه بر سر مصطفی سعید آمده، بر سر من هم بیاید؟ گفته بود خودش دروغی بیش نیست، پس من هم دروغ بودم؟ من اهل اینجا هستم، آیا این واقعیت کافی نیست؟ من هم با آن‌ها زندگی کرده بودم؛ اما این زندگی سطحی بود؛ نه دوستشان داشتم و نه از آن‌ها بدم می آمد.» (صالح، ۱۳۹۰: ۳۲) این بحران، راوی بی نام را به جنون و خلسه دچار می کند؛ اما در پایان وقتی که راوی در رود نیل سرگردان است و بین مرگ و زندگی دست و پا می زند، دست به انتخابی حیاتی می زند: «فکر کردم اگر در آن دم بمیرم، همان طور که به دنیا آمده‌ام می میرم، بی هیچ قصد و اراده‌ای؛ در تمام عمرم نه انتخابی کرده‌ام و نه تصمیمی گرفته‌ام. حالا دارم تصمیمی می گیرم. زندگی را انتخاب می کنم. زندگی می کنم، چون چند نفری هستند که می خواهم هرچه بیشتر نزدشان بمانم و کارهایی دارم که باید انجام بدهم.» (همان: ۱۴۴)

رمان طیب صالح، تصویری از شرایط اجتماعی سودان را در جهان پس از استعمار نشان می دهد که



می توان با خواندن آن بخش های نادیده ای از یک کشور عربی را که سال ها درگیر استعمار بوده و با مسائل مختلفی روبه رو است، شناخت. استعمار و مسائل مربوط به آن تأثیر بسیاری بر ادبیات معاصر عرب داشته و بخش فراوانی از این ادبیات، نشان دهنده واکنش های مختلفی در برابر تأثیرات جهان غرب در این سرزمین ها بوده است. هرچند در داستان فصل مهاجرت به شمال، دیگر خبری از حضور فیزیکی استعمارگران نیست و آن ها در ظاهر منطقه را ترک کرده اند؛ اما برای مردمان ساکن این منطقه هنوز مسئله باقی است: «مثل همه آن هایی که در طول تاریخ کشورهای زیادی را ترک گفته اند، دیر یا زود از کشور ما هم می روند. راه آهن ها، کشتی ها، بیمارستان ها، کارخانه ها و مدارس از آن ما خواهند شد و ما بی احساس گناه یا سپاسگزاری به زبانشان حرف خواهیم زد. بار دیگر مثل گذشته همان آدم های عادی می شویم و اگر دروغیم، دروغی می شویم که خودمان سرهم کرده ایم.» (همان: ۳۸).

گرایش های فرهنگی ای که در عصر حاضر در خاور نزدیک می توان دید، گرایش هایی الهام گرفته از الگوهای اروپایی و آمریکایی هستند. طه حسین (نویسنده مصری) در سال ۱۹۳۶ درباره فرهنگ نوین عرب می گوید این فرهنگ اروپایی است نه شرقی. او با این گفته، هویت نخبگان فرهنگی مصر را مشخص کرد. این گفته درباره نخبگان فرهنگی جهان عرب در حال حاضر نیز صدق می کند، گویا این موج نیرومند اندیشه های ضد امپریالیستی جهان سوم، لبه غربی فرهنگ مسلط را کمی تعدیل کرده است؛ افزون بر این جهان عرب و اسلام در زمینه پروراندن فرهنگ و دانش و پژوهش، قدرتی تراز دوم است (سعید، ۱۳۸۶: ۴۶۳).

## ۲-۲-۲. خلاصه داستان سووشون

سووشون را یکی از موفق ترین رمان های ادبیات فارسی برمی شمردند. نویسنده رمان، سیمین دانشور، ضمن پیش بردن پیرنگ داستان، خواننده را با فضای سیاسی اجتماعی دهه بیست (۱۳۲۰) ایران آشنا می سازد. در آن دوران انگلیس از طرفین مهم جنگ جهانی دوم، نیروهای خود را در ایران پیاده کرده بود و این جنگ، ناخواسته مردم ایران را با مسائلی چون فقر، گرسنگی، بیماری و... درگیر کرده بود؛ از طرفی دست نشانده های دولت در جای جای ایران موظف به جلب رضایت اجنبی های بیگانه بودند؛ بنابراین میان مردم و نیروهای خارجی و حامیان محلی آن ها کشمکش هایی درمی گرفت.

بر اساس روایت سووشون، در حالی که مردم فارس در تنگدستی به سر می برند و آذوقه ای برای خوردن ندارند، از سوی حاکم به یوسف پیشنهاد می شود که محصول گندم خود را به انگلیسی ها بفروشد تا غذای ارتش تأمین شود؛ اما یوسف که از مالکان تحصیل کرده و مخالف پیدادگری و استعمار است، قاطعانه

مخالفت می کند؛ از طرفی، ملک رستم و ملک سهراب از خان‌های قشقایی هستند که از سوی اشغالگران گمراه شده‌اند؛ آن‌ها برای خرید آذوقه نزد یوسف می آیند تا با فروش آن به انگلیسی‌ها اسلحه بخرند و با ارتش ایران بجنگند؛ اما یوسف درخواست آن‌ها را نیز رد می کند و مصرّ است که گندم خود را به مردم بی نوا و گرسنه کشور خویش بفروشد. درگیری‌ها ادامه می یابد و سرانجام یوسف تصمیم می گیرد خود برای فروش گندم به مردم اقدام کند؛ رفتن همان و کشته شدن همان ... زری همسر یوسف که در ابتدا زنی ضعیف است و بزرگ ترین دغدغه اش حفظ خانواده است، در طول داستان با تلنگرهای یوسف بیدار می شود و دوباره شجاعت ازدست رفته خود را باز می یابد. در انتهای داستان مراسم تشییع جنازه یوسف تبدیل به تظاهرات ضدّ استعماری مردم می شود و با دخالت دولتی‌ها مراسم نیمه کاره می ماند و زری ناگزیر همسرش را شبانه به خاک می سپارد و برای او مراسم سووشون می گیرد.

### ۲-۳. تحلیل دو داستان با توجه به نظریه و نقد پسااستعماری

مشخص شد که این دو اثر در پی بازتاب دادن کشمکش میان مردم و استعمار هستند. با توجه به تعاریف ذکر شده در مقدمه، نظریه پسااستعماری از سویی به بررسی آن بخش از ادبیات می پردازد که به برخورد و مبارزه با سلطه استعمارگر مربوط می شود و از دیگری می گوشتد تا ضمن بررسی یک اثر، راهکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناسی‌ای را بشناسد که استعمارزده را تحت فشار می گذارند تا ارزش‌های استعمارگران را برای خود درونی کند و از سویی باعث ایستادگی و مقاومت او در برابر استعمار شود.

#### ۲-۳-۱. تقلید

مفهوم تقلید، در استفاده از شباهت‌ها و تفاوت‌های بین غرب و شرق، استعمارزده و استعمار، در رمان سایه افکنده است. انتقام استعمارگر سودانی (مصطفی سعید) از راه سوء استفاده‌های جنسی از زنان در لندن صورت گرفته است. مصطفی با فریفتن و ترک زنان در انگلستان جنگی برپا کرد که به نوعی مبارزه‌ای امپریالیستی علیه زنان بریتانیایی بود. او فتوحات جنسی خود علیه زنان بریتانیایی را شکل معکوسی از استعمار و وسیله مقاومت ضدّ استعماری می بیند. تلاش مصطفی برای نقض و شکستن این استعمار یا برتری جستن بر آن و تبدیل شدن به چیزی مشابه خود استعمارگران، نه تنها به خاطر نقض غرب و اقدامات تلافی جویانه، بلکه تأکید بر جرئت تبدیل شدن به یکی از آن‌ها به مثابه استعمارگر است. «از آنجا که استعمار انگلستان تحت انقیاد امپراتوری زنی مقتدر است، مصطفی سعید نیز می خواهد با هدف قراردادن زنان انگلیسی، به گونه‌ای غیر مستقیم ملکه انگلستان را مورد خطاب عمل خودش قرار دهد» (عبدالجبار<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۱۳۶). او که

محصول آموزش استعماری است، پس از سال‌ها سوء استفاده در انگلستان، تصمیم گرفت به صورت ناشناس در روستایی در سودان زندگی کند. این عمل مصطفی نیز مبین همان تقلید ناقص از استعمارگر است. وی در تقلید از استعمارگر شکست خورد؛ زیرا اگر غیر از این بود، به وطن خود بازمی‌گشت و با کار و تحصیلات خود سرزمینی را که خرافه‌ها بر آن حکم می‌راند، تغییر می‌داد. «در توانایی و قدرت فردی چون مصطفی بود، اگر برده‌گروهی از انگلیسی‌ها نمی‌شد.» (صالح، ۱۳۹۰: ۶۰)

در سالن دادگاهی که همه برای محاکمه مصطفی آمده بودند، احساس کرد تقلید او جواب داده و خود را در هیئت استعمارگری دید که اروپاییان را استعمار کرده است: «در حالی که من در مقابل آنان نوعی تفوق و برتری حس می‌کردم. آن گردهمایی صرفاً به خاطر من برپا شده بود و بالاتر از همه چیز استعمارگر آن‌ها شده بودم، همان اجنبی‌ای بودم که در پایان کار باید قاطعیت نشان می‌داد.» (همان: ۹۲)

مبارزه و حس برتری جویی ناشی از انتقام، روح مصطفی را تسخیر کرده: «اتاق خوابم تبدیل به میدان جنگ شد... گویی سوار بر سرودهای نظامیان پرسی شده بودم... شب‌ها بیدار می‌ماندم و با نیزه و کمان و شمشیر و سنان به جبهه نبرد می‌رفتم.» (همان: ۳۷)

مصطفی در تقلید از استعمارگر، به گمان خود به نوعی تلافی اهداف استعمارگرایانه را دنبال می‌کرد، اما خود مهره آن‌ها شده بود. مهره‌ای که تاریخ مصرف مشخصی داشت. جوان استادیار دانشگاه در مورد مصطفی می‌گوید: «او زمانی است به انگلیس مهاجرت کرده، در آنجا ازدواج کرده و تابعیت انگلیسی گرفته است. عجیب است کسی او را به خاطر نمی‌آورد؛ با اینکه او نقش مهمی در زد و بندهای سیاسی انگلیس اواخر دهه سی داشت. او یکی از باوفاترین دست‌نشانده‌های آن‌ها بود. وزارت امور خارجه انگلستان او را در سفارت‌خانه‌های مشکوکی در خاورمیانه به کار گرفت و...» (همان: ۵۷). یکسان‌شدگی و تقلید مصطفی سعید از استعمار با زندگی او گره خورده، اتاق او تصویری است از دنیای استعمارگر: «قرآن به زبان انگلیسی، انجیل به انگلیسی، ... اقتصاد استعماری مصطفی سعید، استعمار و احتکار مصطفی سعید، استعمار و احتکار، مصطفی سعید ... یک کتاب عربی هم پیدا نمی‌شود...» (همان: ۱۳۰)

ناکامی در تقلید از استعمارگر در پایان نوشته متن زندگی‌نامه‌ای که راوی آن را در اتاقش پیدا کرد، قابل مشاهده است: «به کسانی که با یک چشم می‌بینند، با یک زبان صحبت می‌کنند و اشیاء را سیاه و سفید یا شرقی و غربی نمی‌بینند.» (همان: ۱۴۲)

در هر حال، مردم مستعمره، پس از گذشت سالیان و در شرایطی که زیر سلطه استعمارگران قرار دارند، شبیه خود استعمارگران می‌شوند. استعمارگران با کنترل نهادهای آموزش و پرورش، تفکر و ایده‌های

جوانان بومی را نیز به کنترل خود درمی آورند.

به‌باور بسیاری از منتقدان پسااستعماری، تقلید از مهم‌ترین دستاوردهای نظریه پسااستعماری است که در درون گفتمان استعماری، گسست ایجاد کرد، به ضد خود تبدیل شد و به میل استعمار عمل نکرد (ر.ک: شاهمیری، ۱۳۸۹: ۲۰۱)؛ برای مثال، تقلید مصطفی سعید از زبان انگلیسی بر ضد خود استعمارگر تمام شد؛ به گونه‌ای که با استفاده از زبان انگلیسی کتاب‌هایی بر ضد استعمار نوشت.

### ۲-۳-۲. دیگری

می‌توان گفت که موسم هجرت به شمال، تصویری نو از مفهوم من/دیگری (مرکز/حاشیه) به‌دست داده است که در درجه نخست مبتنی بر شرایط عینی و واقعی آن دو در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است. این رمان بر ساختن مفهوم من/دیگری (مرکز/حاشیه) را در وهله اول برآیند شرایط ناهمسان جنوب و شمال (شرق و غرب) می‌داند؛ به عبارت دیگر تا زمانی که جنوب (شرق) در عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی اش - که تصویر برهنه و وحشتناک آن در طول داستان دیده می‌شود - غوطه‌ور است، تلاش برای وارونه‌سازی جایگاه «مرکز» با «حاشیه» (راهکار مصطفی سعید) و یا محو و الغای کلی آن (راهکار راوی) راهی جز ناکامی و شکست نخواهد داشت (ر.ک: باغجری و نیازی، ۱۳۹۴: ۷۲).

وقتی مصطفی سعید، دوران دبیرستان را در سودان به پایان می‌رساند، ناظم انگلیسی مدرسه با گفتن جمله «این سرزمین گنجایش ذهن تو را ندارد، سفر کن، به مصر یا لبنان یا انگلستان برو. دیگر اینجا ما چیزی نداریم به تو یاد بدهیم» (صالح، ۱۳۹۰: ۲۷) ضمن تحقیر او، جامعه و سرزمینش را فرودست می‌انگارد و انگلستان را مرکز می‌شمرد؛ و ریچاردز<sup>۱</sup> (مرد انگلیسی) در گفتگو با مرد سودانی (منصور) به صراحت وجود استعمار را مثل هوا برای تنفس ضروری می‌داند: «شما بدون ما قادر به ادامه زندگی نیستید... به نظر می‌رسد که وجود ما در اینجا به‌طور آشکار یا غیر آشکار، همانند آب و هوا برای شما ضروری است.» (همان: ۶۱)

شخصیت زری در رمان سووشون، نمونه کاملی از شخصیت‌های مورد مطالعه نقد پسااستعماری است. زری، دوران مدرسه خود را در مدارس انگلیسی زبان شهر گذرانده، با زبان انگلیسی آشنایی کامل دارد و فرهنگ انگلیس را بیشتر از فرهنگ کشور خود می‌شناسد:

«در مدرسه انگلیسی‌ها در هفته دو ساعت تمام درس آداب معاشرت داشتند و هر روز هفته، یک ساعت درس اخلاق می‌خواندند، البته به جای درس اخلاق، انجیل می‌خواندند؛ اما آداب معاشرت، آداب معاشرت بود.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۵۹)؛ اما همین زری که دست پرورده آموزش و پرورش استعمار است، چه در دوران

مدرسه و چه پس از آن در نقش همسر یوسف به بیگانگی و مزاحمت استعمار اعتقاد دارد و از مبارزه و مقاومت دریغ نمی‌کند: «... من، من چندین بار جلو همان مدیر استادگی کردم، بی‌اینکه بدانم اسم کاری که می‌کنم استادگی یا شجاعت است... آن روز که روزه مهری را خوردش داد، همهٔ بچه‌ها از ترسشان دررفتند، اما من ماندم... شاید هم همین‌طوری پیش آمده، نمی‌دانم...» (همان: ۱۲۹-۱۳۰) «زری رو در روی خانم حکیم انگلیسی:» «کاشکی گورتان را گم می‌کردید!» کسی این حرف را در ذهن زری زد... و آن کس، این بار در ذهن زری فریاد کشید: «برو گورت را گم کن. همه‌تان بروید گورتان را گم کنید.» (همان: ۲۴۶)

### ۲-۳-۳. اروپامحوری

مواردی از این اروپامحوری، در «بدوی» در مقابل «متمدن» و در توصیف‌هایی از «شرق» در حکم پدیده‌ای عجیب و غریب دیده می‌شود. اروپاییان، شرق را سرزمینی اسرارآمیز و پر از ظرفیت‌های «شرقی» می‌دانند. «در شاهکار الطیب صالح، شرق به جنوب مبدل گشته و غرب به شمال؛ و این یعنی اینکه مفهوم شرق و غرب حتی در حیطهٔ جغرافیا تا چه اندازه شکننده و بحث‌برانگیز است.» (طرابیشی، ۱۹۹۷: ۱۴۲)

بخشی از گفتمان استعماری و مفهوم بنیادی اروپامحوری در آموزش و پرورش کشورهای مستعمره نهادینه شده است. مصطفی سعید در قاهره چند سال نزد زوج انگلیسی آقا و خانم رابینسون پرورش یافت. خود مصطفی در هنگام سفر از مصر به لندن می‌گوید: «از خانم رابینسون دوست داشتن موسیقی باخ<sup>۱</sup> و شعر کیتس<sup>۲</sup> را آموختم و برای نخستین بار چیزهایی در مورد مارک تواین<sup>۳</sup> شنیدم.» (صالح، ۱۳۹۰: ۳۲) با توجه به توصیفات متن داستان، دو اتاق خواب مصطفی در لندن و روستای سودانی کاملاً آبیرونی<sup>(۳)</sup> دارند. اتاقی با رنگ و بوی شرقی، همراه با رایحهٔ صندل سوخته در لندن، شهر استعمارگر؛ اتاقی در روستای عقب ماندهٔ سودان پر از کتاب‌ها، بخاری انگلیسی، صندلی ویکتوریایی و تابلوهای رنگ روغن، کتاب‌های غربی‌ای که راوی هم نام آن‌ها را نشنیده است. اتاقی که تصویر استعمارگر را تداعی می‌کند.

براساس این مفهوم، استعمارشدگان چنان تحت تأثیر القاعات استعمارگر قرار گرفته‌اند که فرهنگ اروپا را فرهنگ برتر می‌دانند و می‌کوشند طبق اصول فرهنگی استعمار رفتار کنند. فاجعه جایی رخ می‌دهد که به این وسیله در پی کسب فخر و سربلندی هستند؛ برای مثال نمونه‌هایی از رمان دانشور که در مراسم عروسی دختر حاکم اتفاق افتاده بیان می‌شود:

1. Johann Sebastian Bach
2. John Keats
3. Mark Twain

«پنج تا دختر کوچولو با لباس های پف پفی شبیه فرشته ها که هر کدام یک دسته گل دستشان بود و پنج تا پسر کوچولو با کت و شلوار و کراوات دنبال عروس می آمدند.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۸)

یا توصیف لباس مهمانان با کراوات یا بدون کراوات در مراسم تشییع جنازه یوسف قابل توجه است:

«(در مجلس عزای یوسف) ملک رستم و مجید کراوات سیاه داشتند... فتوحی کراوات نداشت.» (همان: ۲۹۰).

بررسی فرهنگ و هویت استعمار شده به مثابه شکلی فرومایه به گونه ای که گویی استعمار شده گفتمان غالب را قبول کرده است، از چالش های مبحث پسااستعماری است.

«زینگر نقشه ای را روی ترک اسبش پهن کرده بود و با دوربین درازش پی شکار می گشت. آخر روز اول همین کار را می کرد و خان عمو می می گفت: بین همه کار فرنگی ها از روی نقشه و حساب است، حتی شکارشان.» (همان: ۹۴)

«... کلاهش را از سر برداشت و عرق پیشانی را با دست سترد و پرسید: «تو این خانه لابد از پنیر هلندی

هم که خبری نیست، به همان پنیر خیک و آویشن می سازیم. بنده ناشکر خدا که نیستیم.» (همان: ۱۲۲)

استعمار همه چیز را تغییر می دهد. تقریباً در همه موارد استعماری، هنجارها، باورها و ارزش های فرهنگی قدرت برتر بر مردم بومی تحمیل می شود. یکی از دلایل عمده این امر آن است که استعمارگران بر این باورند که مردم بومی کشورهای مستعمره «وحشی» و «بی تمدن» اند و باید آن ها را با تمدن آشنا کرد. مردم مستعمره ظاهراً چاره ای ندارند جز قبول شیوه های زندگی جدید:

«(زینگر پشت چرخ خیاطی) حالا پا شده دارد سخنرانی می کند: «خانم ها! آقایان! صدقه بدهید. ما تمدن را برای شما پیشکش آوردیم.» (همان: ۲۵۸)

«(مدیر مدرسه) برخلاف همیشه این بار نق نمی زند و نمی گوید: «این ملت قابلیت تمدن ندارد.» (همان: ۲۶۱)

## ۲-۳-۴. فرودست

فرودست، یکی از مهم ترین مفاهیم نظریه استعماری و از آن دسته موضوعاتی است که از بنیادهای نظری مارکسیسم گرفته شده و از سوی نظریه پردازان پسااستعماری و مارکسیست مورد بررسی قرار گرفته است. پروفیسور ماکسول فوستر کین استاد مصطفی در آکسفورد، به صراحت به او می گفت: «تو ای سعید، بهترین مثالی برای اینکه کار فرهنگی ما در آفریقا بی فایده بوده است، تو بعد از این همه تلاش ما در بافرهنگ کردن، در حالی اینجا را ترک می کنی که انگار برای اولین بار از جنگل بیرون آمده ای.» (صالح، ۱۳۹۰: ۹۱)

فرودست بودن به گونه ای بر مستعمره ها القا می شود که خود بر این امر وقوف دارند: «اما من اینجا

هستم، همان‌طور که این نخل در خانه ما قد کشیده است و رشد کرده نه در خانه کس دیگری؛ اما آن‌ها به دیار ما آمده‌اند، دانم برای چه، این بدین معناست که ما امروزمان و آینده‌مان را زهر آلود خواهیم کرد؛ اما آن‌ها دیر یا زود از سرزمین ما خارج خواهند شد... راه آهن، کشتی‌ها، بیمارستان‌ها و کارخانجات و مدارس از آن‌ها خواهد شد و با زبان‌شان حرف خواهیم زد، بدون آنکه احساس خوشایندی یا بدی نسبت به آن‌ها داشته باشیم. همان‌گونه که باید باشیم، می‌شویم؛ قومی معمولی و اگر که دروغ باشیم، دروغ‌هایی از نوع ساخته خودمان خواهیم بود.» (همان: ۵۱) «ما قومی منقطع از جهانیم...» (همان: ۱۰۵)

در رمان سووشون، سرجنت زینگر، نماینده استعمار انگلیس در ایران است. او که در ابتدا در لباس خیاط و فروشنده چرخ خیاطی، جای خود را در میان مردم فارس محکم کرده، بالاخره نقاب برمی‌دارد و چهره کریه خود را نمایان می‌سازد. زینگر در روز عقد دختر حاکم به یوسف پیشنهاد می‌دهد که غله خود را به انگلیسی‌ها بفروشد، اما یوسف که نماد مقاومت در برابر استعمار است، مخالفت می‌کند؛ در این میان، خان کاکا، برادر یوسف که جانب اجنبی‌ها را می‌گیرد، واسطه می‌شود و یوسف را برای مذاکره به محل اقامت نظامیان انگلیسی می‌برد. در آنجا درگیری لفظی نمادینی میان یوسف و زینگر رخ می‌دهد: «زینگر بازوی ابوالقاسم خان را گرفت و کشید که: «به برادرتان اندرز کونید. خدا با شما نعمت می‌دهد. بدهیدش به ما. این نعمت مال همه، مال بشر. این همه برای شما زیاد. لازم نبود...» مثل اینکه زینگر جا خورد. صورت و گردنش قرمزتر از پیش شد. جامش را گذاشت روی نقشه و گفت: «شما بلد نبود. شما لازم نیست. ما در آورد. رساند به آن‌ها که لازم شد.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۳۳-۳۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، استعمارگران القاء می‌کنند که کشورهای فرودست و شرقی مانند ایران نمی‌توانند منابع زیرزمینی خود را کشف و استخراج کنند و با تحقیر می‌گویند که شما بلد نیستید و لازم نیست این کار را انجام دهید. باید کار را به عهده آن‌ها گذاشت تا این نعمتی که مال همه و مال بشر است را مورد بهره‌برداری قرار دهند. در این عبارت تحقیر نژادی ایرانیان بیداد می‌کند.

تحقیر فرهنگی از جانب استعمارگران نیز از جمله مواردی است که در این رمان قابل ملاحظه است. در مجلس عروسی دختر حاکم دیده می‌شود که پایبندی به رسوم فرهنگی ایرانی در جشن چگونه با تمسخر فرهنگی‌ها مواجه می‌شود: «زنی با سوزن و نخ قرمز زبان یاران داماد را دوخت و افسرهای خارجی کرکر خندیدند» (همان: ۸). این مسئله در سبک‌شمردن مسائل دینی مسلمانان نیز نمود دارد: «مدیر داد زد: «در این مدرسه خرافات راهی ندارد. روزه و روضه را بگذارید برای عمه‌ها و خاله‌هایتان! روزه جسمتان را ضعیف می‌کند. من باریکس و خرک و تور بسکتبال برای چه خریدم؟ برای اینکه جسمتان قوی بشود. حالا روزه

می‌گیرید که زحمت‌م به‌هدر برود؟ حَقّاً که لیاقت ندارید.» (همان: ۱۳۳)

از طرفی می‌توان به رواج آزادانه دین مسیح توسط مبلغانی اشاره کرد که به‌ظاهر طیب‌اند، اما در عمل برای کار دیگری استخدام شده‌اند؛ و این نشان می‌دهد که استعمارگر برای اینکه استعمارشده را شبیه خود کند، تمام تلاشش را صرف می‌کند: «آخر خانم حکیم نه‌تنها ماما بود، جراح هم بود... علاوه بر این‌ها به قول خودش «بشارت هم می‌داد و هدایت هم می‌کرد»... و برایشان فیلم می‌داد... و به فارسی کج و کوله‌اش توضیح می‌داد که: «این عیسای مسیح می‌باشد... این مریم مجدلیه می‌باشد... این یهودای اسکریوطی می‌باشد...» بعد هم با همان فارسی موعظه می‌کرد و مخصوصاً از شیطان و آتش جهنم حرف می‌زد... اما مردم شهر ما این شیطان اخیر (هیتلر) را امام زمان لقب داده‌اند.» (همان: ۳۶)

## ۲-۳-۵. زبان

تکنولوژی استعمارگران، برتر است و به‌راحتی می‌توانند کسانی را که با شیوه جدید زندگی مخالفت می‌کنند از سر راه خود بردارند. این همان نقطه عطفی است که تحلیل رفتن و چه‌بسا ناپدید شدن فرهنگ بومی از آن آغاز می‌شود. مردم بومی به تدریج آداب و رسوم مذهبی خود را کنار گذاشته و آن‌ها را فراموش می‌کنند، برای برقراری ارتباط با استعمارگران شروع به یادگیری و کاربرد زبان آن‌ها می‌کنند و چه‌بسا خیلی زود زبان بومی خود را فراموش کنند. تحمیل زبان انگلیسی به سوژه‌های استعمارزده بخشی از برنامه امپریالیسم برای نظارت فراگیرتر بر آنان بود.

مصطفی سعید می‌گوید: «در دبیرستان معماهای جدیدی کشف کردم؛ یکی از آن‌ها زبان انگلیسی بود. ذهنم چونان تیغه‌های دستگاه شخم‌زنی کلمات را می‌برید و گاز می‌زد...» (صالح، ۱۳۹۰: ۲۷) زبان استعمارگر چنان سلطه می‌یابد که حتی نام‌های بومی را نیز محو می‌کند: «مردم روستا الاغ‌های خودشان را به درختان جیمز می‌بستند» (همان: ۶۴).

در جای دیگر، مأمور بازنشسته خطاب به راوی درمورد مصطفی می‌گفت: «او نخستین سودانی‌ای بود که با هیتی به خارج از کشور اعزام شد. او فرزند افتخاری انگلیسی‌ها بود... و از آنجایی که واژگان انگلیسی را مثل انگلیسی‌ها تلفظ می‌کرد، با لحن حسادت به او می‌گفتیم: «انگلیسی سیاه!» در آن روزها زبان انگلیسی کلید آینده بود و هیچ‌کس بدون آن نمی‌توانست سری در میان سرها درآورد.» (همان: ۵۷)

با همه این اوصاف و مثال‌های ذکر شده در مورد زبان استعماری در کشور مستعمره، نکته قابل توجه، زبان اصلی این رمان است که طیب صالح آن را به زبان بومی و فرهنگی کشورش (عربی) به نگارش درآورده است. نویسندگان و روشنفکران مستعمرات با پس‌زدن فرایند آموزش سنت‌ها و فرهنگ بومی با



عناصر فرهنگی خارجی و مقابله با ریشه‌دواندن زبان استعمارگر در زادبوم خود، زبان بومی را به مثابه ابزاری برای مبارزه و فرد استعمارزده را مسلح به این سلاح برای ستیز با امپریالیسم و استعمار معرفی می‌کردند. (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۸۷) نویسنده بومی با کاربرد ایده عدم استفاده از زبان غربی برای مرکزیت زدایی از زبان، چیرگی و نفوذ غرب، کوشیده است تا آن زبان خارجی را که خود زبان بومی را رفته‌رفته حاشیه‌ای ساخته بود، به حاشیه براند.

یکی از روش‌های تسلط در دوران استعمار، اشاعه فرهنگ و زبان بیگانه در کشور مستعمره است. در زمان رضاشاه بسیاری از ایرانی‌ها برای ادامه تحصیل به اروپا می‌رفتند و بدین ترتیب زمینه برای آشنایی با دانش غربی فراهم می‌شد. سیاست رضاشاه در این زمان جدایی دین و سیاست بود و کشف حجاب اقدامی در این راستا. بدین ترتیب در نظر او جامعه ایرانی هرچه بیشتر به جامعه غربی مانند می‌شد. انگلیسی‌ها در ایران با احداث مدارس که زبان رسمی‌شان انگلیسی بود، به ترویج فرهنگ خود می‌پرداختند و دانش‌آموزان این مدارس که به وسیله خود انگلیسی‌ها اداره می‌شد، مجبور به یادگیری بی‌چون و چرای تعالیم بودند. «مدیر مدرسه انگلیسی شهر یادشان داده که در موقع معرفی شدن دست دراز کنند و تبسم کنند و بگویند: «خوشوقتم!» (دانشور، ۱۳۴۹: ۲۶۲) دانشور در جای دیگر می‌گوید: «و همه با هم سرود «مسیح در آسمان» را خواندند و با صدای بلندتر از همیشه تماشاش کردند که: «گو، هله لویا! گو، هله لویا!» معلم هندی‌شان انجیل را باز کرد... و نامه پولس رسول کرنیان را خواند.» (همان، ۱۵۴) گویا زری نیز مانند مصطفی در موسم هجرت به شمال بحر و استعداد شگرفی در فراگیری زبان انگلیسی دارد: «(مدیر مدرسه خطاب به زری) گفت: «حیف که انگلیسی تو از همه شاگردها بهتر است و می‌خواهم تو به انگلیسی خیر مقدم بگویی و شعر «اگر» کیلینک را برایشان بخوانی، و گرنه، از مدرسه اخراجت می‌کردم.» (همان، ۱۵۳)

گویا استعمار تا حدود زیادی در این کار موفق است؛ چون دست پرورده‌های آن‌ها نه تنها درس خود را خوب یاد گرفته‌اند، بلکه با فرهنگ خود نیز کاملاً بیگانه‌اند؛ برای مثال زری سیاوش شاهنامه را نمی‌شناسد، بنابراین وقتی شمایل سیاوش را به او نشان می‌دهند، گمان می‌برد که یحیی تعمیددهنده است: «ملک سهراب این بار اشاره به نقش سر بریده‌ای در یک طشت پر از خون کرد. دور تا دور طشت پر از خون، لاله روییده بود و یک اسب سیاه داشت لاله‌ها را می‌بوید. ملک سهراب گفت: «این کاکای خودمه که بی‌بی هنوز نزاییده!» زری گفت: «نمی‌توانید مرا گول بزنید، شرط می‌بندم این یحیای تعمیددهنده باشد»... یوسف تبسم کرد و گفت: «ببخشیدش، زن من از سر کلاس یک‌راست به خانه شوهر آمده. هنوز سرش پر از داستان‌های انجیل است که هر روز صبح در مدرسه مجبور بوده بخواند.» زری گفت: «حالا فهمیدم، سر بریده امام

حسین است ... آن هم اسب ...» یوسف گفت: «بیشتر از این خجالت‌م نده جانم، این سیاوش است.» (همان: ۴۳-۴۴).

## ۲-۳-۶. جنسیت

با فزونی گرفتن پیوندها و محورهای مشترک میان دو نظریهٔ پسااستعماری و فمینیستی شاخهٔ مطالعاتی جدیدی با نام «فمینیسم پسااستعماری» طراحی شد که اندیشهٔ اصلی آن تبدیل شدن زن به مستعمره و مسئلهٔ تبعیض‌گذاری میان زنان استعمارزده و مستعمره‌نشین ازسوی نظام مردسالار استعماری بود. فرایند مستعمراتی، زنان مستعمره‌ای «طبیعی» را در برابر زنان اروپایی «متمدن» قرار می‌دهد؛ خلق زنانی بدوی در برابر متمدن.

در رمان طیب صالح، تمامی شخصیت‌های اصلی غربی (آن هموند، شیلا گرینود، ایزابلا سیمور، جین موریس و خانم راینسون) زن و در مقابل تمامی شخصیت‌های اصلی جنوبی (مصطفی سعید، راوی، پدربزرگ راوی، محبوب، ود الریس، بکری) مرد هستند. در این روستا، حتی شخصیت زنی مثل بنت مجذوب نیز خلق و خویی کاملاً مردانه دارد. در این میان، تنها شخصیت زن اصلی جنوبی، حسنه بنت محمود، همسر مصطفی سعید است که آن‌هم در نهایت، قربانی جامعهٔ مردسالار سودان می‌شود و پس از قتل ود الریس، دست به خودکشی می‌زند (ر.ک: باغجری و نیازی، ۱۳۹۴: ۷۰).

جاذبهٔ زنان فرنگی برای مردان سودانی، استعمار مضاعف را به دنبال دارد «ود الریس گفت: زنان ما را ول کن، دخترهای فرنگ، آن‌ها زن هستند.» (صالح، ۱۳۹۰: ۸۰) در جامعهٔ آفریقایی داستان طیب صالح، گفتمان مردسالارانه، زن را فرودست و جزء دارایی‌های مرد برمی‌شمارد. وقتی ود الریس پیرمرد هفتاد ساله می‌خواهد با بیوهٔ سی و چند سالهٔ مصطفی سعید ازدواج کند، راوی به اینکه شاید حسنه نخواهد با او ازدواج کند، اعتراض می‌کند و محبوب به او می‌گوید «تو نظام زندگی در اینجا را نمی‌شناسی. زن از آن مرد است. مرد، مرد است حتی اگر پیر و پاتال باشد.» (همان: ۹۶)

نگاه به زن در رمان سووشون متفاوت است. زری، شخصیت برجستهٔ داستان دانشور زنی است که منفعل و ایستا نیست؛ بلکه پویاست و همه‌جا نقشی محوری دارد؛ در صورتی که زنان داستان طیب صالح ضعیف و مغلوب هستند و نهایت ایستادگی حسنه همسر سودانی مصطفی سعید، در قبال مرد هفتاد ساله، قتل ود الریس و خودکشی است و این نهایت عجز زنانه در این داستان است.

## ۲-۴. مقاومت در هر دو رمان

اهداف مطالعات پسا استعماری از این قرارند: «مقاومت، دگرگونی، مخالفت، سرپیچی و سرانجام پایان‌دادن

به همه شکل‌های سلطهٔ بینا فرهنگی» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۳۱) مستعمره در تلاش است به اصل و ریشهٔ بومی و فرهنگی خود بازگردد، اما استعمارگر برای او تعاریف جدید فرهنگی به بار می‌آورد (ر.ک: ساداتی، ۱۳۸۸: ۴۵). مقاومت اصلی در رمان سووشون تنها در افعال شخصیت یوسف پررنگ است؛ اما در شخصیت‌های دیگر از جمله زری نیز می‌توان اشکال متفاوت مقاومت را دید.

به‌طور کلی می‌توان گفت که در بحث ادبیات پسااستعماری، گفتمان غالب در رمان سووشون حول محور مقاومت برضد استعمار می‌چرخد. سیمین دانشور در طول داستان ضمن نمایش جولان دادن استعمار در چپاول ایران و خودباختگی عده‌ای از مردم در برابر آن، مقاومت یوسف و زری را به‌طور نمادین به‌نمایش گذاشته است.

یکی از مواردی که به‌نظر برسler<sup>۱</sup> برای تحلیل متن پسااستعماری باید به آن توجه شود، این است که مستعمره در پایان متن خود را چگونه نشان می‌دهد؟ آیا تغییری در آن مشاهده می‌شود؟ (ر.ک: ۲۰۰۷: ۲۴۳-۲۴۴) پویایی شخصیت راوی در موسم هجرت به شمال شاید پاسخ مناسبی برای این پرسش باشد: «اینجا سرزمین شعر و ممکن‌هاست و نام فرزند آرزوست. ویران می‌کنیم و می‌سازیم و آفتاب را در برابر اراده‌مان به خضوع وادار می‌کنیم و فقر را به هر وسیله‌ای شکست خواهیم داد.» (صالح، ۱۳۹۰: ۱۰۸) در پایان داستان نیز تصمیم راوی که می‌خواست خود را در رودخانه غرق کند، تغییر کرد که این اتفاق، تصدیق‌کنندهٔ تغییر نگرش راوی استعمار شده است: «رابطه‌ام با رودخانه چیز دیگری شد... فکر کردم اگر در این لحظه بمیرم، مثل کسی هستم که بدون اراده‌ای همان‌طور که متولد شده، مرده است. من زندگی‌ام را بدون انتخابی گذرانده بودم و حالا تصمیم گرفتم زندگی را انتخاب کنم. زنده می‌مانم چون کارهایی هست که باید انجام دهم...» (همان: ۱۵۸)

در رمان سووشون زری از کودکی در مدارس انگلیسی آموزش مستقیم از خودیگانگی و پذیرش فرهنگ غرب را می‌بیند. اگرچه او در کودکی پیرو بی‌چون و چرای استعمار است؛ اما در بزرگسالی به‌مثابهٔ همسر یوسف با راهنمایی‌ها و تلنگرهای او بیدار می‌شود و اوج این پویایی پس از مرگ یوسف و تصمیم او برای برپایی تشیع جنازهٔ اوست.

### ۳. نتیجه‌گیری

هدف اصلی ادبیات پسااستعماری، مبارزه با تأثیرات منفی و به‌جامانده از استعمار است. استعمار با حضور خود، فرهنگ مستعمره را دست‌خوش تغییرات قرار می‌دهد و سعی در جایگزینی فرهنگ خود با فرهنگ بومی دارد. او

ارزش‌ها و هنجارهای سنتی جامعه استعمارشده را تحقیر کرده و در نابودی آن می‌کوشد؛ اما مستعمره‌نشینان در تحقق یا عدم تحقق این خواسته‌ها و اهداف بی‌تأثیر نیستند. چنان‌که بسیاری از نویسندگان پسااستعماری خود به تغییرات خویش اقرار می‌کنند و معتقدند که هویت فرهنگی جدید آن‌ها احتیاج به تعریف دارد. مقاومت در برابر فشارها و هجوم فرهنگ بیگانه، پایداری به سنت‌ها و سعی در بازآفرینی و احیاء فرهنگ به حاشیه رانده شده از جمله عواملی است که می‌تواند استعمار نو را به زانو درآورد.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده براساس مفاهیم بنیادین نظریه پسااستعماری، دو رمان *سوشون* و *موسم هجرت* به شمال از نظر برخورداری از برخی ویژگی‌ها و مفاهیم، مشترک و از نظر برخی دیگر منحصربه‌فرد بودند؛ برای مثال مفاهیمی از قبیل دیگری، اروپامحوری، تقلید، فرودست و زبان در هر دو رمان نمود یافته، اما مفهومی چون جنسیت در رمان *طیب صالح* به چالش کشیده شده است؛ ولی در رمان *سوشون* به این موضوع پرداخته نشده، در عوض مقاومت شخصیت پسااستعماری در داستان *سیمین دانشور* بیشتر بازتاب یافته است.

#### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) *طیب صالح* (زاده ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۹؛ درگذشته ۱۷ فوریه ۲۰۰۹)، ادیب سودانی و یکی از مشهورترین نویسندگان عرب در شمال سودان، در منطقه مروی در روستای کر مکول به دنیا آمد. منتقدان وی را «ناغیه رمان عربی» نامیدند. او در بریتانیا، قطر و فرانسه زندگی کرد. در جوانی برای تکمیل مطالعات خود به خارطوم نقل رفت و سپس به انگلستان سفر کرد و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد. رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* یکی از صد رمان برتر دنیا است. این رمان نخستین‌بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ در بیروت منتشر شد. در سال ۲۰۰۱ آکادمی عرب در دمشق، کتاب او را به مثابه «بهترین رمان عرب قرن بیستم» شناخت. وی سه رمان و چند مجموعه داستان کوتاه را منتشر کرد. رمان او *عروس الزین* در اواخر دهه ۱۹۷۰ در لیبی به نمایشنامه تبدیل شد.

(۲) *سیمین دانشور* (زاده ۸ اردیبهشت ۱۳۰۰ در شیراز؛ درگذشته ۱۸ اسفند سال ۱۳۹۰ خورشیدی در تهران) نویسنده و مترجم و نخستین زن ایرانی است که به‌طور حرفه‌ای در زبان فارسی داستان نوشت. اندکی پیش از مرگ آل‌احمد در سال ۱۳۴۸، رمان *سوشون* را منتشر کرد که مهم‌ترین اثر او و از جمله پرفروش‌ترین رمان‌های معاصر است. *سوشون*، نثری ساده دارد و به هفده زبان ترجمه شده و دربارهٔ رخداد‌های زمان رضاشاه است. دانشور، همراه همسرش جلال آل‌احمد، عضو کانون نویسندگان ایران بود. از *سیمین دانشور* همواره به‌مثابه جریانی پیشرو و خالق آثار کم‌نظیر در ادبیات داستانی ایران نام می‌برند.

(۳) *آیرونی* از واژه یونانی *Eironeia* گرفته شده و به معنای ریا و خلاف واقع نشان‌دادن است. شگردی است که گوینده یا نویسنده به کلام یا آنچه نوشته یا دیده می‌شود معنایی متضاد یا وارونه می‌بخشد و در آن دریافتی طنزآمیز وجود دارد.

#### منابع

باغجری، کمال و شهریار نیازی (۱۳۹۴). خوانش پسااستعماری رمان *موسم هجرت* به شمال اثر *طیب صالح*. مجله

- تفرشی مطلق، لیلا (۱۳۸۹). مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت. *فصلنامه علوم سیاسی*، (۱۰)، ۲۱۱-۲۲۲. دانشور، سیمین (۱۳۴۹). سووشون. تهران: خوارزمی.
- ساداتی، سید شهاب‌الدین (۱۳۸۸). رمان عطر سنبل عطر کاج از دیدگاه پسااستعماری. *نافه*، ۹ (۴۰)، ۴۴-۴۸. سعید، ادوارد (۱۳۸۶). شرق‌شناسی. ترجمه لطفعلی خنجی. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹). *نظریه و نقد پسااستعماری*. زیر نظر فرزانه سجودی. تهران: علم.
- صالح، طیب (۱۳۹۰). *موسم هجرت به شمال*. ترجمه رضا عامری. چاپ اول، تهران: چشمه.
- طراپیشی، جورج (۱۹۹۷). *شرق و غرب: رجوله وأنوثة*. الطبعة الرابعة، بیروت: دار الطلیعة.
- فرزانه دهکردی، جلال؛ سیدرضا موسوی و رامین فرهادی (۱۳۹۱). *مطالعات پسااستعماری*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- کلیگز، مری (۱۳۸۸). *درسنامه نظریه ادبی*. ترجمه جلال سخنور؛ لاله دهنوی و سعید سبزیان. تهران: اختران.
- ناظریان، رضا (۱۳۸۷). *متون نظم و نثر معاصر ۲*. تهران: دانشگاه پیام نور.

## References

- Abdul Jabbar, Wisam Khalid (2012). The Mimetic Discourse in Tayeb Salih s season of Migration to the North. *Rocky Mountain Review*, University of Alberta, 66, Special Issue: Border Crossing, 130-143.
- Bressler, Charles (2007). *Literary Criticism*. Prentice hall, New Jersey.
- Green, Keith & Jill Lebian (1997). *Critical Literary Theory & practice*. Routledge.
- Schwarz Henry & Sangeeta Ray (2000). *Postcolonial studies*. Blackwell publishing.
- Tyson, Lois (2006). *Critical Theory Today: A User-Friendly Guide*. Routledge, Second edition.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ۳۳، ربيع ۱۴۴۰، صص. ۵۹-۸۰

## خطاب نقدي للروايتين موسم الهجرة إلى الشمال لطيب صالح وسوشون لسيمين دانشور في ضوء قراءة ما بعد الاستعمارية (دراسة مقارنة)

مجيد صالح بك<sup>١</sup>

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران

زهرا سلطاني<sup>٢</sup>

ماجستير في فرع الأدب المقارن جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران

زينب دهقاني<sup>٣</sup>

ماجستير في فرع الأدب المقارن جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران

القبول: ۱۴۴۰/۹/۸

الوصول: ۱۴۴۰/۵/۱۹

### الملخص

تريد قراءة ما بعد الاستعمارية التي اعقبت النظرة الشكلائية أن تقوم بالكشف عن الضغوط التي مارستها الإمبريالية والاستعمار أثناء حكمهما بالحديد والتار. لم يمارس الاستعمار ضغوطه عن طريق العنصرية والديكتاتورية فحسب بل مارسها أيضاً عبر الأدب والفن ووسائل الإعلام. ردود الفعل التي أثرت تجاه الاستعمار لم تسر على وتيرة واحدة كما أنّ للاستعمار أساليبه الخاصة في كل منطقة من مناطق العالم. نريد في هذا البحث ومن خلال دراسة مقارنة لروايتي موسم الهجرة إلى الشمال للكاتب السوداني طيب صالح و سوشون لسيمين دانشور رصد اصداء الاستعمار في الروايتين وفي ضوء قراءة ما بعد الاستعمارية. ومما تم استنتاجه عبر دراستنا للروايتين أن كلا المجتمعين الإيراني والسوداني تأثر بالاستعمار الإنجليزي. والفارق بينهما حسب الروايتين المدروستين في هذا البحث، أنّ في رواية طيب صالح انعكست آثار الاستعمار بصورة واضحة لا غبار عليها بينما في رواية دانشور تغلغت الثقافة الغربية في حياة الإيرانيين خلصة وبدون إثارة الضجة. والقاسم المشترك بين المجتمعين اللذين شهدا الاستعمار هو وقوفهما في وجه الأجنبي. أن «زري» في رواية دانشور و «مصطفى» في رواية طيب صالح هما من التماذج البارزة من الشخصيات المثيرة للاهتمام للدراسات ما بعد الاستعمارية في الروايتين. إنّ المحاكاة للثقافة الغربية والتبعية لآوروبا والتمييز العنصري وقضايا الجنس... من أهم العناصر التي درسناها في الروايتين بقراءة ما بعد الاستعمارية.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، خطاب ما بعد الاستعمارية، الإمبريالية، سوشون، موسم الهجرة إلى الشمال.